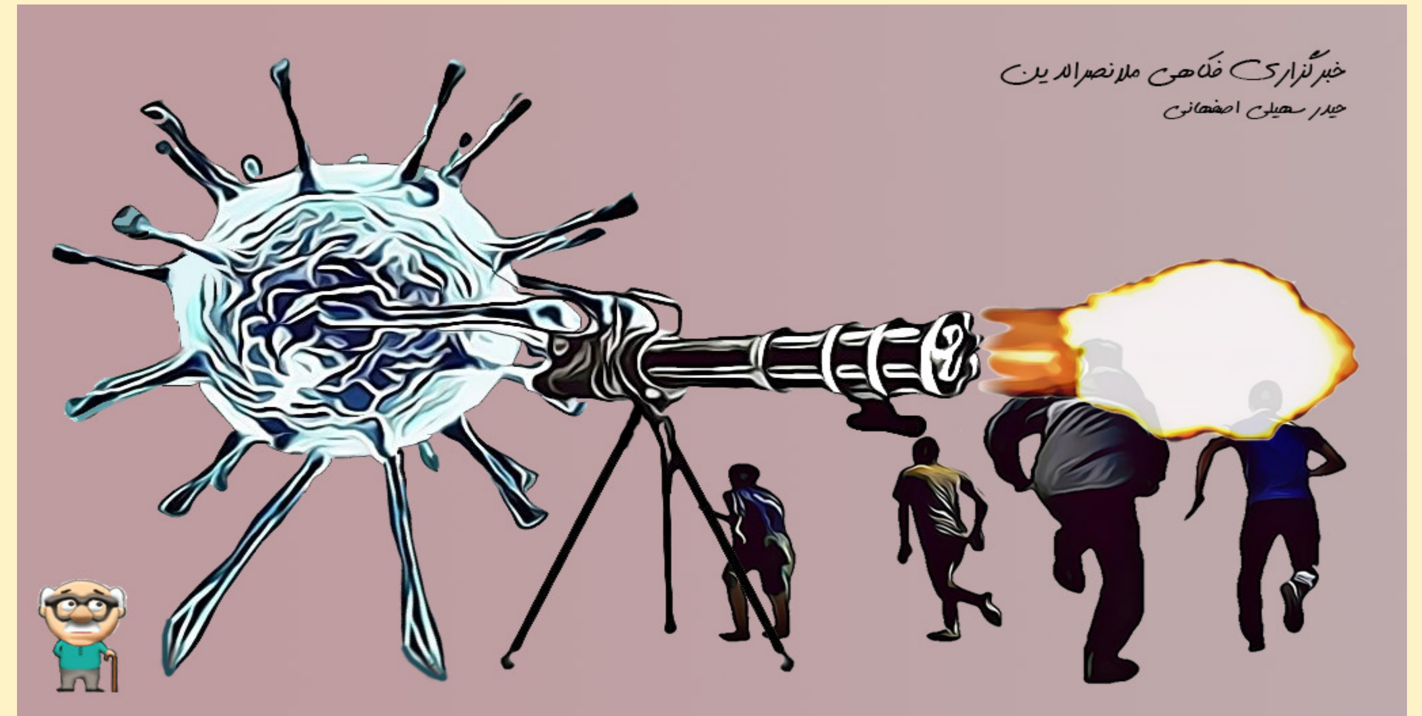
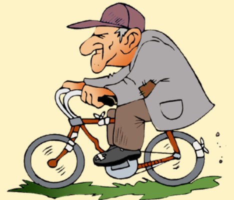

مجلهٔ فکاهی
مُلانصرالدین
سال دوم، شمارهٔ چهارم
شمارهٔ سری: ۱۶
اسفند ماهِ ۹۸



مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخت و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















سرو ته مقاله

می‌خوام برم نومزد بشم!

احمد آقا قاطی پاتی

دفعه قبل که گفتم می‌خوام برم نومزد بشم، این عیال خیر ندیده، یعنی آسمون آبی را برام کرد ظلمات... تا بشش بفهمونم، زن! کلثوم سال قبل افتاد مرد، دیگه کیو برم بگیرم، به دخلش نرفت که نرفت.

حالا امسال عیال مربوطه، خیر شکمشون روشنفکر شدن.

تا اومدم توضیح بدم که زن، این نومزد، اون نومزد نیست که... برگشت بشم گفت: «از دماغ فیل افتادی؟ خب می‌دونم که نومزد مجلس می‌خوای بشی.» بعدش هم نیشش را وا کرد به خنده که «نکبت! آخه به تو رای می‌ده؟! اون بابای مرحوم از همه جا بی‌خبر بود که منو ورداشت به تو داد. مردوم که اینقده بد سلیقه نیستن!»

من موندم متحیر، به اون دندونهای یکی بالا، یکی پایین، از دم کرم خورده خیره شدم و بشش گفتم: «برای نومزد شدن که هیچ! واسه نماینده شدن، فقط همین اعتماد به نفسی که تو داری کافیه...»

گفت : «چطو مگه؟»

گفتم: «می‌باس راه بری، آ به مردوم دروغ بگی! بگی می‌سازم، آ بعد نسازی! بوگوی می‌دم، بعدش هم نماینده شدی، ندی!»

عیال موند تولب که «اگه به منه که تو خودت می‌دونی من، چه استعدادی تو این کارا دارم..!»

دردسرتون ندم، همهٔ این سقف چرخید قایم خورد تو سر من! یعنی ای خاک بر سرم که هنوز نومزد نشده، از تو همین خونه، برا خودم رقیب انتخاباتی درست کردم.

از فرداش عیال، چادور چاقچول کرد، آ راه افتاد تو در و همساده که مبادا به این احمدآقا رای بدینا..! این قاطی پاتیه، می‌ره مجلس دعوا درست می‌کنه. آ به من رای بدین. می‌رم هر چی بخواین براتون راس و ریس می‌کنم آ می‌آرم همین جا تحویل می‌دم.

رای همه را از من برگردوند.

اگه بدونین تو این مدت، من چقده دندون کرم خورده دیدم. تا مردوم منو می‌بینن که از اون سر، با چرخ شکسته‌ام دارم می‌یام، نیششون واز می‌شه.

یه روز هم عیال، رفت واساد وسط روضهٔ ملیحه خانوم، کاغذ کوچیک کوچیک برید آ داد دست یه دختره که سواد داشت. عیال وعده می‌داد آ دختره می‌نوشت: یک دست چلو کباب فرد اعلا! یک دست جوجه کباب زعفرانی درجه یک! کت و شلوار برا ممد آقا شوفر محله! عوض کردن یخچال کهنهٔ بقالی و... بعد می‌داد دست مردوم. همه یکی یه کوپن عیال منو داشتن.

اسمش را گذاشته بود: کوپن رای!

هیچی! من هنوز تبلیغات شروع نکرده، شدم سکه یه پول! آ عیال، با اجازه محبوبیتش شد ده برابر من... صداشا در نیارین، راستش من از همون اول هیچی محبوبیت نداشتم. اینقده به این و اون لغز و تیکه انداخته بودم و با مردوم دست به یقه شده بودم که هیچی به من نیگا هم نمی‌کرد.

اما یه روز همه این کارا تموم شد و عیالم نشست تو خونه آ دیگه بیرون نرفت. وقتی دیدم کیف کردم.

نشست یه گوشه و زل زد به دیوار و بعد زد زیر گریه... حالا گریه کن کی نکن!

گفتم: «چده زن!؟ محل نمی‌زاشت.»

آخرش عباس آقا، بقال محل منو گرفت که عیالت چرا دیگه تبلیغ نمی‌کنه، به خدا اگه ادامه می‌داد، نصف شهر بشش رای می‌دادن.

گفتم: «نمی‌دونم والله!»

گفت: «بشش گفتم تبلیغ مالی بعد از ایناس...شما اول می‌باس بری ثبت نام کنی. تا گفتم رفت سجلتشو ورداشت و دوید طرفی استانداری!»

گفتم: «عباس آقا! ثبت نام که خیلی وقته تموم شده؟»

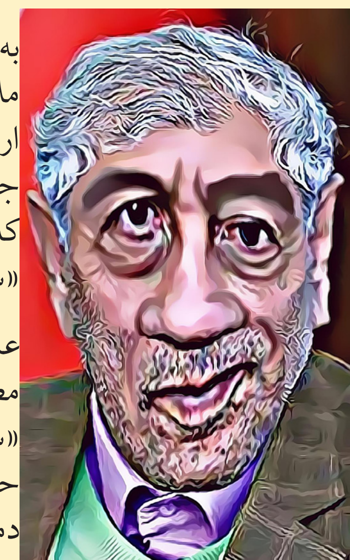
گفت: «تو می‌دونستی؟»

گفتم : «نه! »

عه! واسه چی، همچینی نیگام می‌کنین؟ نمی‌دونستم! به پیر نمی‌دونستم؟ به ... اصن به شوما چه که می‌دونسم یا نه! برین رد کاردون... دهه!

اخبار داخله

ربیعی: تلاش دولت تسهیل فعالیت «سمن‌ها»ست!

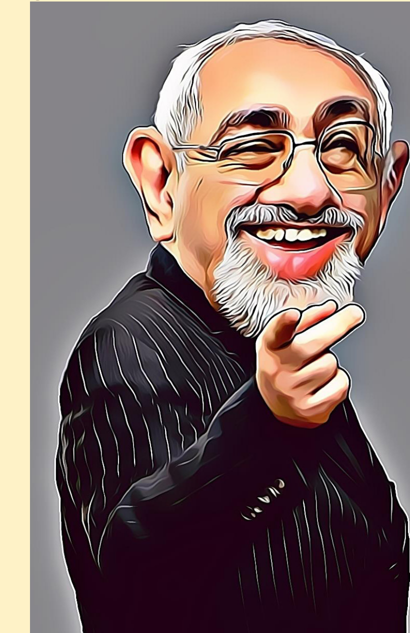


به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دستیار ارتباطات اجتماعی رئیس جمهوری تاکید کرد: ما کلا در بست در خدمت «سمن»ها هستیم.

علی ربیعی، در مصاحبهٔ مطبوعاتی‌اش، حمایت از «سمن» را مقدمه‌ای برای حمایت گسترده از دشت و دمن و چمن و در نهایت، حمایت قاطع از «یاسمن»ها دانست.

او در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران که دربارهٔ حمایت از «پرستو»ها پرسیده بود، تاکید کرد: «لطفا بحث سیاسی نفرمایید. بنده دستیار اجتماعی هستم. این سئوالات را از سیاسیون محترم بپرسید. بنده چند لول پایین‌تر کار می‌کنم. اون پایین مایین‌ها!»

وزرای ایران و ایتالیا نشستند درباره برجام با هم حرف زدن



به گزارش خبرنگار ما از نشست امنیتی کنفرانس برلین، این دو تا وزیر دربارهٔ خوبی‌های برجام و راه‌های گسترش روابط دوجانبه به گفتگو و تبادل نظر پرداختند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اولش دو طرف کمی آه کشیدند و در این باره که حیف شد برجام این طور شد، با یکدیگر تبادل آه کردند و سپس، برای شادی روحش یک دقیقه سکوت کردند که وسطش نچ نچ هم می‌کردند.

بعدش وزیر امورخارجهٔ ایتالیا برای عوض کردن بحث گفت: «بیا دربارهٔ راه‌های گسترش روابط دوجانبه با هم حرف بزنیم.»

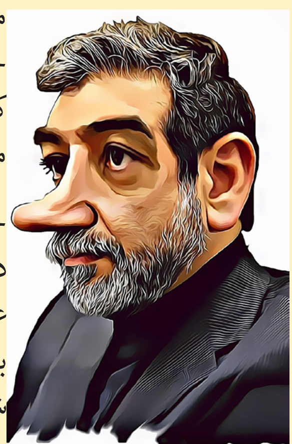
در این جا دکتر ظریف قاطی کرد که «مرد حسابی از کجا گسترش بدیم؟ از هر طرف می‌گیریم یه جای دیگه‌اش در می‌ره؟ در حوزهٔ سیاسی که از ترس ترامپ، گند زدین به برجام و رفت پی کارش! در حوزهٔ اقتصادی هم که بانک‌هاتون اسم ایران را می‌شنون، بچه‌شون می‌افته. فقط مونده حوزهٔ فرهنگی... می‌خوای مبلغ بفرستیم ایتالیا، اسلام را گسترش بدن..؟»

وزیر امور خارجهٔ ایتالیا بلافاصله از جا پرید که «نه جون مامانت با ما از این شوخیا نکن که جای قبلیش هنوز درد می‌کنه.»

ظریف پرسید: «خب برای گسترش روابط فرهنگی چه خاکی تو سرمون بریزیم؟»

وزیر امورخارجهٔ ایتالیا گفت: «دو تا از اون جوک‌های ایرانیت بگو! خیلی با مزه‌ان..!»

عراقچی: شرکت‌هایی که از ایران بیرون می‌روند، دیگه غلط می‌کنن برگردن



معاون امور سیاسی وزارت امور خارجه گفت: شرکت‌هایی که از ایران خارج شوند، غلط می‌کنن که دیگه برگردن.

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این باره گزارش داد: سید عباس عراقچی، ضمن تاکید بر این نکته خاطرنشان کرد: شرکت‌هایی هم که می‌مانند می‌توانند در صنعت سماق فعالیت کنند. تا بخواین در مملکت سماق داریم. بشینن سماق بمکن!

در پی نتایج ضعیف تیم‌های ایرانی در جام باشگاه‌های آسیا، واردات شیر سماور و قرص فلوکستین آزاد اعلام شد

یکی از مسئولان اسمشو نبر تاکید کرد: با این وضع داوری در جام باشگاه‌های آسیا، هیچ راهی برایمان



نمانده، جز واردات شیر سماور از اصفهان ...

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، با اعلام این خبر، اصفهانی‌ها از خدا خواسته، قیمت سماور را به شکل سهمگینی افزایش داده‌اند. خبرنگار ما با یکی از مسئولان در این باره به گفتگو نشست. اما خاک بر سر برگشته اداره، هر چی زور می‌زنه یادش نمیاد اسمش چی بود. می‌گه اسمش سخت بود. هی می‌گه قلی زور، ملی زاده...

این هم وضع ماست. ای روزگار..!

حالا... از همین یاروه سئوال کرده که «فلوکستین می‌خواین چی کار؟» گفته که سرمربی یکی از تیم‌ها تاکید کرده که بعد از خوردن گل اول بازیکناش افسرده شدن.

خبرنگار ما پرسید: «خو چرا سنبله طیب نمی‌برین؟ همون اثر را داره... بعدش فلوکستین، شدیدش مال افسردگی شدیده، ها! گفته باشم. مال یکی که می‌خواد خودشو بکشه!» همون یاروه، تاکید کرده: «نه خیر! فلوکستین بیست، حداقل روزی سه عدد..!» خدا بچه‌های مردم را از شر این مسئولانِ اسم سخت نجات بده..!

خبرنگار ما باز پرسید: «حالا شیر سماور می‌خواین چی کار؟»

یارو قاطی کرده واسه خبرنگار ما که «به تو چه نکبت!»

درسته قیافه‌اش تعریف نداره، یه پره از میمون بهتره، اما نمی‌باس به خودش بگین، یا اگه گفتین، یه سهمیه فلوکستین هم براش کنار بذارین.

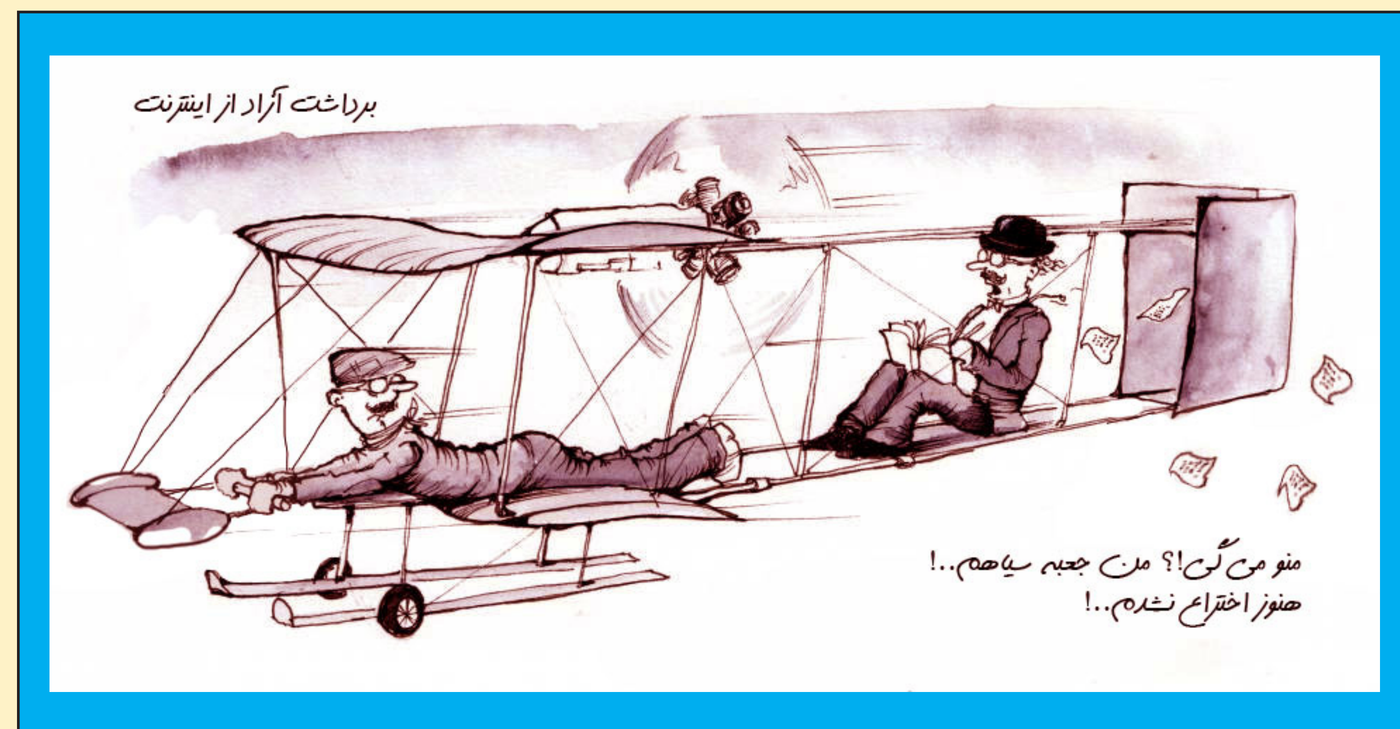
طفلک دیشب تا حالا یک ساعت ترانهٔ امید گوش می‌کنه: «عرضم به حضورت..!» ساعت بعد، ترانهٔ شماعی زاده: «جل الخالق، جل الخالق ماشالله!»

یعنی نکبت‌ترین ترانه‌های تاریخ این مملکت!

جعبهٔ سیاه در مرحلهٔ شستشوست

یکی از مسئولان اعلام کرد: علت این که ایران هنوز جعبهٔ سیاه را نداده به طرف‌های ذی نفع، این است که این جعبه، پس از سقوط بسیار سیاه و چرک شده و اکنون در مرحلهٔ شستشو قرار دارد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مسئول مربوطه تاکید کرد که این جعبه تاکنون سه بار شسته شده، اما هنوز سیاه است. هر بار هم از داخل تشت در می‌آید، شوینده می‌گوید: «نه خیر! سفید نی به که نی به! سفید که ببوست، چوشم!»



هر ماه با: دکتر الاغ خرنژاد



در این شماره هم میزبان جناب دکتر الاغ خرنژاد هستیم که به ما افتخار دادند و پاسخگوی پرسش‌های ما دربارهٔ حوادث ماه باشند. جناب دکتر، این کرونا دیگر چه کوفتیه؟

-هر کوفتی باشه، به توی آدم دو پا چه ربطی داره. هر عن و گهی دیدی، باید بخوری؟

•منظورتون را نفهمیدم...

-شماها همه چیز می‌خورین، جز اون چیزی که براتون تهیه شده... هزار تا مریضی عجیب و غریب هم افتاده به جونتون که یکیش نه تنها در میان ما خرها نیست، بلکه در هیچ حیوان دیگه‌ای نیست.

•جناب دکتر، این چینی‌ها، کرونا را از خفاش یا نمی‌دونم چه حیوون چندش دیگه‌ای گرفتن...

-بعله اطلاع دارم! اما مگه فقط کروناست؟ چینی‌ها، خفاش می‌خورن و بیماری کرونا می‌گیرن. جنین آدم می‌خورن و یک بیماری عجیب دیگه می‌گیرن، اما مگه فقط همینه! شما فست فود نمی‌خوری؟ مرغ بی‌چاره را می‌کشین که به جهنم! گوشت‌خوارین دیگه، اما برای چی واسه دوزار پول بیشتر بهش هرمون می‌زنین؟ بعد هر چی داد می‌زنن که بابا پوست مرغ نخورین، محل به سگ هم نمی‌دین. بعد مرغ را کنتاکی می‌کنین. چیزی که معدهٔ کلگدن هم نمی‌تونه هضم کنه. این همه بیماری بزرگ و کوچیک! انواع سرطان... اصلا قرار نبود سرطان این همه تنوع داشته باشه، این کوفت و زهرمارهایی که می‌خورین، باعث شده سرطان تنوع عجیب پیدا کنه.

•استاد از این موضوع فاصله بگیریم. فکر می‌کنین وضعیت اردوغان در ادلب به کجا بکشه. همین جور نیرو اعزام می‌کنه و ...

- اردوغان، آدمیه که به اشتباهات خود علاقهٔ مفرط داره. بذار برات توضیح بدم: اول یه اشتباه می‌کنه و بعد می‌بینه عجب اشتباهی کرده!؟ همون اشتباه رو کمی تغییر می‌ده و باز می‌زنه تو رگ! بعد متوجه چی می‌شه؟ آهان! عجب اشتباه بدتری کرده! حالا لازمه کار مهمی بکنه که هر دو اشتباه رو با هم حل و فصل کنه که هیچ! تازه، پیروزی مهمی رو هم برای اردوغان در پی داشته باشه. به نظرت چه کار می‌کنه؟

• همون اشتباه را خیلی بدتر مرتکب می‌شه!

-آفرین پسر خوب! حالا بذار «میدانی» برات توصیفش کنم. اولش مشتی نیروی سوری و غیر سوری را به عنوان انقلابیان سوری که دارن برای نجات سوریه می‌جنگن، مسلح می‌کنه. بعد می‌گه: ببینین این بی‌چاره‌ها چیزی جز آزادی و دموکراسی نمی‌خوان... رسانه‌ها، آزادی‌خواهی این اوباش را به دنیا مخابره می‌کنن: سر می‌برن! آتیش می‌زنن! و کشتار دسته جمعی می‌کنن. اردوغان، دو انگشتش را توی گوشش فرو می‌کنه و چشماش را می‌بنده و همون موضع قبلی را تکرار می‌کنه. اصلا هم اهمیت نمی‌ده که داره چه اتفاقی می‌افته. بعد مردم می‌فهمن که چه کلاهی سرشون رفته. دوباره بر می‌گردن به طرف دولت بشار اسد... چون بلاخره، دولت منتخبیه و ارتش سوریه هم حمایتشون می‌کنه. اردوغان چه کار کرده؟ حمایت مردم سوریه را به طور کامل از دست داده و باعث می‌شه که مردم دوباره به طرف دولت بشار اسد برگردن. بعد متوجه می‌شه که این نیروهای مزدور در حال شکست مستمر و پشت سر هم هستن. همون اشتباه را این بار واضح‌تر تکرار می‌کنه. نیروهای مسلح خودش را وارد سوریه می‌کنه و در کنار مشتی جنگجوی خارجی و سوری آشکارا وارد جنگ می‌شه. خب، سوری‌ها هم از متحدان خودشون کمک می‌گیرن و باز نیروهاش شکست می‌خورن و همهٔ شهرها و روستاها را از دست می‌دن و همه در ادلب گرفتار می‌شن. هشتاد درصد سوریه در اختیارشون بود، حالا چقدر دستشونه؟ فقط ده درصد! بعد اردوغان چی کار می‌کنه؟ این بار، اعلام می‌کنه که برای دفاع از ترکیه می‌خواد از ادلب حمایت کنه. پس موضوع آزادی و دموکراسی به کشک تبدیل می‌شه و کل ماجرا می‌شه تجاوز آشکار و تمام عیار به یک کشور دیگر! آن هم در حضور روسیه و ایران..! اسمش چیه؟

• حماقت محض!

- من بهش می‌گم: آدم‌بازی!

•شما که بعله! به ما آدم‌ها خیلی ارادت دارین. سهام آرامکو، خیلی اوضاعش خرابه؟

-مگه قرار بود اوضاعش خوب باشه؟

•خیلی‌ها بهش امید داشتن؟

-کی؟ محمد بن سلمان؟ جدی می‌گی؟ ببین! این بچه ننه، فقط رکب خورد. می دونی از کی؟

•این که از همه رکب می‌خوره..! لابد این بار از ایران...

-نه! این بار، باز هم از ترامپ... این یارو، از همون اولِ ریاست جمهوریش، دربارهٔ پول‌های نفتی، عایدات نفتی و سود بادآورده و غیره حرف می‌زد. بعد این ابله محمد بن سلمان نفهمید که آدمی مثل ترامپ که دلش برای درآمد نفتی لک زده، چطور ممکنه از ورود به بازار نفت بدش بیاد؟ همین اتفاق هم افتاد. اول ایران رو که قدرت متوسط بازار نفت بود، از بازی بیرون کشید. معمولا عربستان از کمک‌های مجانی ایران، در اوضاع خیلی بی‌ریخت استفاده می‌کرد، بدون این که امتیازی بهش بده... آمریکا موند و این ابله تمام عیار! اون هم سهام شرکت آرامکو را برد در بورس و فروخت. بعد آمریکا، دست روی سهام ایران و ونزوئلا در بازار نفت گذاشت و با قدرت وارد بازار شد. شد صادرکنندهٔ اول بازار نفت! بالاتر از عربستان..! بدیهیه که سهام آرامکو پایین بیاد. هی وعده می‌داد که عربستان قیمت را پایین می‌کشه و این بن سلمان ابله، قبول می‌کرد. حالا هم در آستانهٔ تابستان قرار داریم. چه اتفاقی می‌افته؟ سهام آرامکو سقوط آزاد می‌کنه.

•این قضیهٔ طرح معاملهٔ قرن ترامپ دیگه چه صیغه ایه ؟

-معاملهٔ قرنِ نتانیاهو!

•خب بله، می‌شه گفت مال نتانیاهوه!

-نه خیر! مالِ خود خود نتانیاهوه! و گرنه کدوم ابلهی، توافق تسلیم و پذیرش شکست را اسمش را می‌ذاره طرح صلح؟ طبق این طرح، طرف فلسطینی رسما می‌پذیره که شکست خورده و تسلیم خودش را اعلام می‌کنه. این طرح را هم در سال ۲۰۱۱ شخص نتانیاهو اعلام کرد.

•خب پس چرا ترامپ اون رو اعلام می‌کنه و می‌گه این طرح صلح منه؟

-چون قرار نیست کار دیگه‌ای بکنه. ترامپ فقط یک نوچه است که بهش می‌گن این کار را بکن، اون هم می‌گه چشم!

•به این می‌گن مختصر و مفید! با تشکر از جناب عالی که این بار هم کلی توضیح مفصل دادین و با تشکر از شما خوانندگان ارجمند که مصاحبهٔ ما را با استاد دکتر الاغ خرنژاد دنبال کردین. تا ماه دیگر و شمارهٔ دیگر خدانگهدار!




خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
جهان هراسی..!


به حق هرچی مرده، احمدی برمی گرده!
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین


Thank you Boris!
Good boy!
Good boy!
Mollanasroddin Satire News Agancy
Haidar Sohaili Esfahani- 2020
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی










خبرگزاری فکاهی ملانصرالد
حیدر سهیلی اصفهانی
Esfahani
asroddin Satire News Agancy

گفتگوی ماه



من صفا گزارش‌زاده، در این شماره، با یه بندهٔ خدای مصاحبه کرده‌ام که کارش خرید گندم برای مصرف مملکته!

سلام دوست عزیز...

-اولا سلام و زهرمار، بعدش هم به خدا اگه ببینم اسمم یا پستم را جایی نوشته باشی..!

•خیلی خب حالا! ضرورتی هم نداره... شماها را هر شیش ماه به شیش ماه عوض می‌کنن. چه اسمی چه پستی..!؟

-غلط کردی! زبونت را گاز بگیر..!

•اول سئوالم را بشنو، بعدا ترش کن. آخه مرد حسابی، واسه چی از گندم‌کار بدبخت این مملکت، واسه هر کیلو دو هزار و دویست تومن پول می‌دی، بعد از خارجه وارد می‌کنی، به کیلویی سه هزار و پونصد تومن!؟

-دیدی افکارت پلیده؟ شما خبرنگارها همتون عین همین..! تخم و ترکهٔ شیطون!

•خب باشه! تو راستش را بگو... تا من سوسک شم!

-اولندش، گندم وارداتی ۱۰۵۰ تومن تموم می‌شه، نه سه هزار و پونصد تومن...

•بعله! البته با ارز ترجیحی..!

-به من چه که ترجیحی یا غیر ترجیحی!؟ مگه من بانکدارم..!

•دلار چهار هزار و دویست تومان را مبنا قرار می‌دی؟ الان دلار از سیزده هزار تومن رد کرده...

-به من این جوری پول می‌دن، من هم همین جور خرج می‌کنم.

•تو خرج می‌کنی؟ یا اون وارداتچی بی‌مروت مصرف می‌کنه؟

-آقا نداریم! منابع مملکت کفاف نمی‌ده! از این بیشتر نداریم که به کشاورز بدیم.

•منابع مملکت برای تومنی که دولت چاپ می‌کنه، کفاف نمی‌ده، اما برای دلاری که باید از دست خارجی به زور دربیاریم، کفاف می‌ده؟

-ببین واسه همین نمی‌خواستم باهات مصاحبه کنم.

•خب اقلا، پونصد زیر قیمت بازار جهانی از گندم‌کار داخلی بخر، تا دل گرم بشه. این بی‌چاره را تومن می‌دی، اما خارجی را باید دلار بدی. البته بماند، کی دلار را می‌گیره..! تولید این مملکت که از دست بازار واردات رهایی نداره... داره؟

-من فقط در حضور وکیلم حرف می‌زنم.

•مگه می‌خوام محاکمه‌ات کنم؟ زکی! چرا دستت را روی دهنت گذاشتی؟ این سئوال را می‌پرسم و خلاص..! نمی‌خوای؟ به جهنم که نمی‌خوای..!

خوانندگان عزیز، این یارو را خفت کردیم، اصلا معلوم نیست که کی هست. اصلا کاره‌ای هست یا نه؟ اما خب، موضوع دستتون اومد دیگه! فعلا تا شمارهٔ بعد، خدا نگهدار!











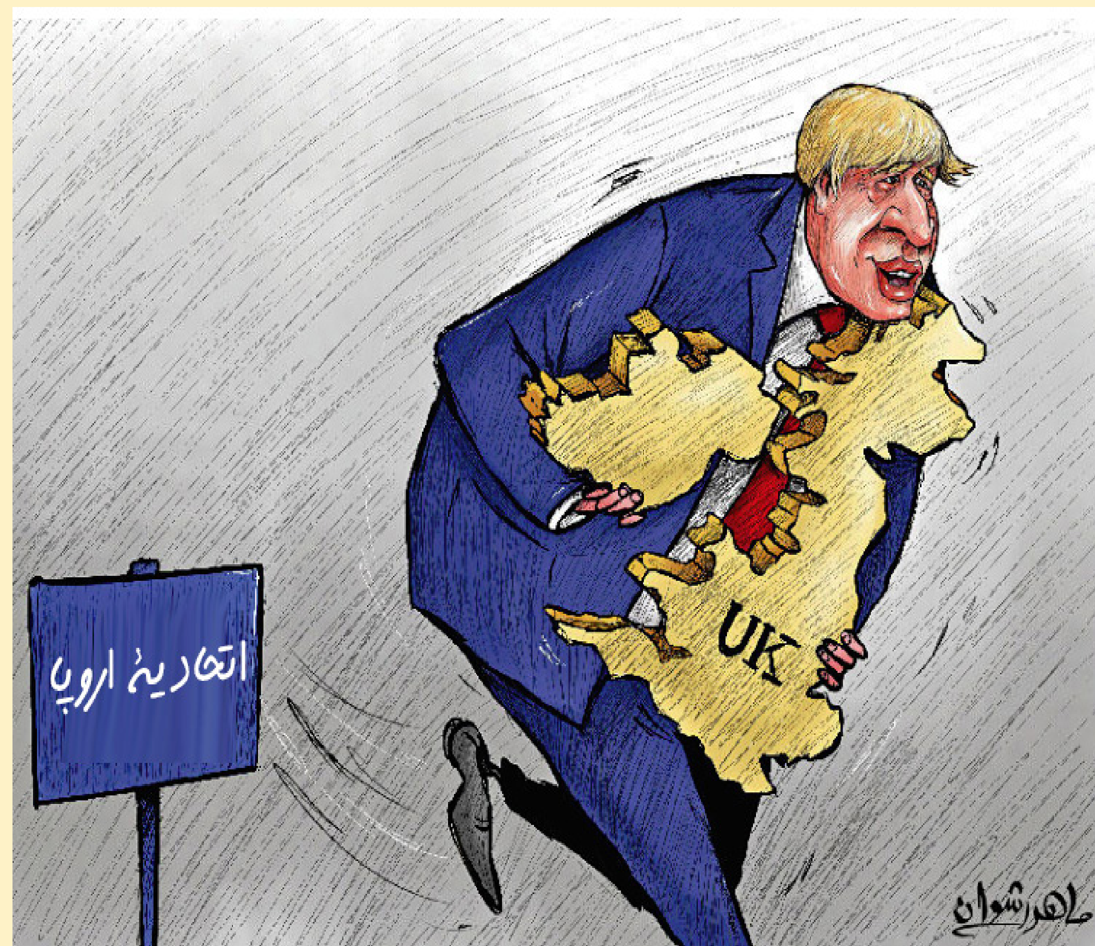


داو واموند، کاگل کارتون



بیل دی
کاگل کارتون

ساعنه کارتونی دربارهٔ سرنوشتِ طرح موسوم به معاملهٔ قرن در روزنامهٔ القدس العربی منتشر کرده است.



طاهر رشوان
الجریدة
کویت

نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگرویروس کرونا بخواهد برای ما انسان‌های کرهٔ زمین، نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نامهٔ ویروس کرونا، به برادر دو پایش، انسان

ای برادر عزیزم! مدتی است که باز هم به سویت برگشته‌ام و از دیدار تو محظوظم. تصور این که تو برای من دوباره اهمیت قائل شدی، مرا شادمان می‌کند. یادت می‌آید، قبلا حتی مرا قابل نمی‌دانستی که خدمت دکتر برسی؟ این اواخر تازه پست و کامنت می‌گذاشتی و می‌نوشتی برای مبارزه با ویروس سرماخوردی لازم نیست دکتر بروید. یک مشت علف بخورید و یه مشت دیگر دم کنید، خوب می‌شوید.

آره..!؟ حالا علف بدم خدمتتون!؟

ببین! ریدی به خودت، نه!؟ باید هم برینی... رفتم کلی خرج خودم کردم. سالیان سال... سال‌های آزگار! در عربستانی که می‌ری طواف می‌کنی، شاش شتر خوردم. بماند که بعضی‌هاتون هنوز می‌خورین و کلی هم ثواب می‌برین. اما مزه‌اش افتضاحه! عی..! مو به تنم راست شد. چطوری این نجاست را می‌خورین؟ تف تو روحتون!

بعدش! سراغی ازم داری که کجا رفتم برادر؟

رفتم سراغ هزار چیز نکبت و عن و گه دیگه... دو تاش را شما هم فهمیدن. خفاش... مورچه‌خوار... خیلی بد مزه‌اند. اما راستش از اون شاش شتری که شما شر و شر می‌خورین و می‌گین الحمدلله، خیلی بدتر نیست.

خیلی تلاش کردم و خودم را به هر نکبتی که فکر کنی، مالیدم، اما حالا دارم کم‌کم خودم را به تو نزدیک می‌کنم. البته صبر کن! دو نکته را از نظرت دور نکن. در این دو مورد اصلا به تو نمی‌رسم. رکوردش می‌مونه واسه خودت. اولش نوع‌کشیه! نه آقا من عمرم فک و فامیل و هم نوع و هم جنس که چه عرض کنم، اصلا در وادی باکتری و ویروس به کسی ضربه هم نمی‌زنم. بتونم کمک کنم، شکر خدا! نتونم، اذیت هم نمی‌کنم. درست برعکس تو که تا حالا، بیشتر از هر نوع دیگه‌ای، جز اون‌هایی که می‌خوری، هم‌نوع کشتی! تف تو ذاتت..!

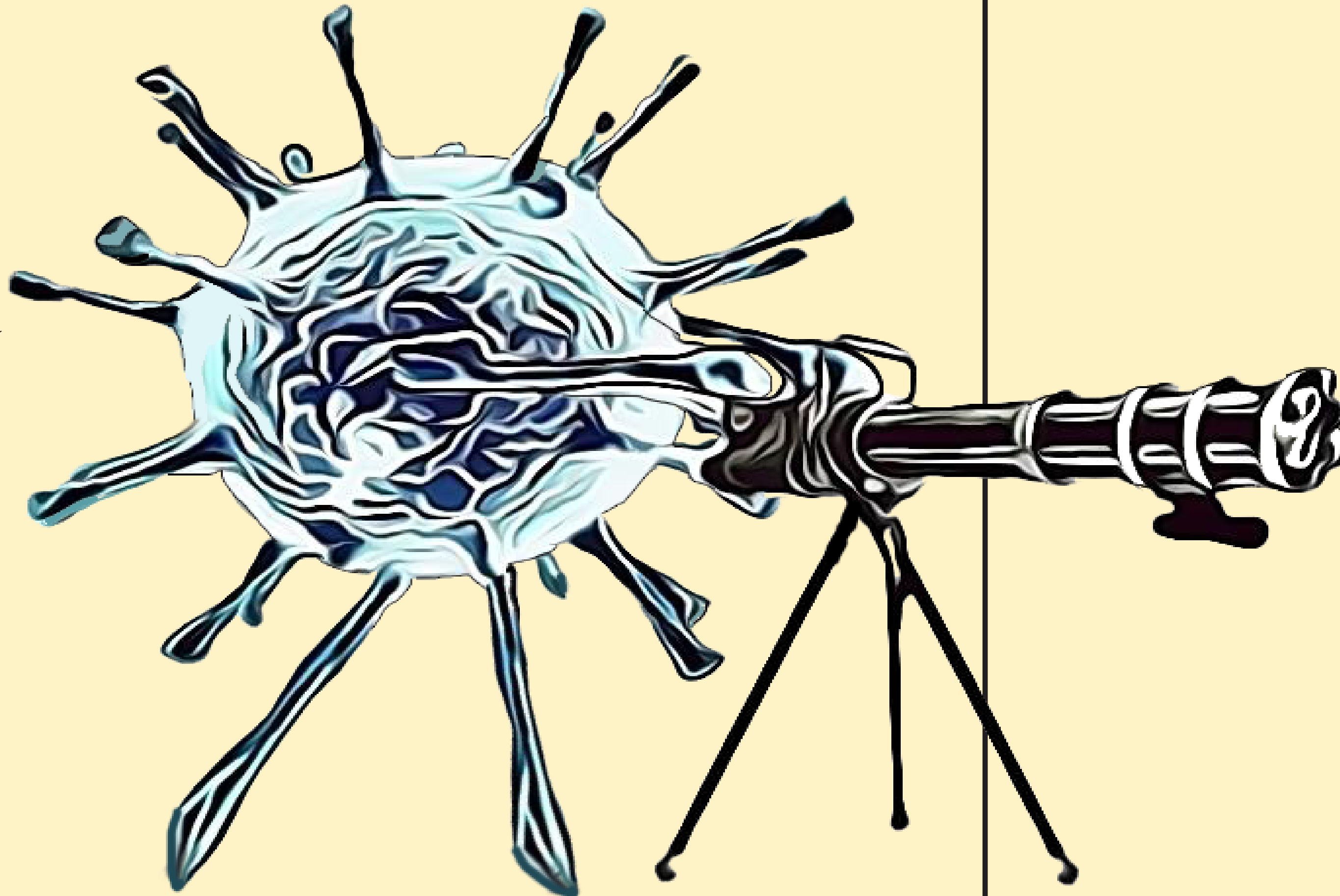
دوم این که... فکر نکنم بتونم رکورد تو را در نسل کشی بزنم. بلاخره، داداش بزرگهٔ منی، تجربه‌ات بیشتره! رحمت کمتره!

اما خودمونیما..! از من دیگه مثل سگ می‌ترسی. اینو که می‌گم قند تو دلم آب می‌شه. ماسک می‌زنی... فرت و فرت دستاتو می‌شوری. تا یکی مبتلا به من شده، قرنطیه‌اش می‌کنی. بقیه ازش می‌ترسن. در می‌رن... آی حال می‌ده!

دانشمندات را هم کرده تو سوراخ، هی زور می‌زنن تا واکسن منو پیدا کنن. آخرش هم پیدا می‌کنی. متاسفانه، ویروس خائن هم پیدا می‌شه. مگه می‌شه، کسی با توی انسان، رابطه برقرار کنه، لاشی بار نیاد؟

سگ وحشی دیدی؟ مگه کسی جرات داره بهش نزدیک بشه؟ تیکه تیکه‌اش می‌کنه. اما تو یک کاری کردی همین سگ، خودش را برات لوس می‌کنه. خودشو می‌ماله به پات. وق وق می‌کنه. ای خاک بر سرش... سگ بدبخت، واسه یه لقمه غذا... ای خاک بر سرش!

تو دیگه منو جدی می‌گیری. دیگه ویروس سرماخوردگیِ نازنازی نیستم که پری جون بگیره، بعد با کلی ناز و افاده، استوری بزاره تو اینستاگرام



و بنویسه: بچه‌ها من سرماخوردم. بوس بوس، خیلی دوستون دارم. ای گور پدرتون که منو تا این اندازه آورده بودین پایین..! حالا آبجی، استوری بزار بگو من کرونا گرفتم، بوس بوس..! چرا نمی‌ذاری؟ حالا اسم منو می‌شنوی، بچه‌ات سقط می‌شه، نه! حالا دیگه آرزو می‌کنی سرطان بگیری، اما به من مبتلا نشی.

برات نوشتم دادش جون، آبجی جون! می‌دونی چرا؟ واسه این که از یک قماشیم. خوشمون میاد بکشیم. من هم مثل تو دارم از دم تیغ می‌گذرونم. اما از توی لاشی خیلی بهترم! راس و حسینی، دارم می‌کشم و می‌گم های حال اومدم.



نه فلسفه‌ای نه دینی! نه ایدئولوژی توجیه‌گری و نه شعاری! می‌گم دوست دارم بکشم. خلاص!

عشقم اینه که دویست تا دویست تا، دو هزار تا دو هزارتا بکشم. عینهو خودت! می‌ری پشت دیوار قایم می‌شی، ریموت را می‌زنی تا گوشت‌های مردمو که روی هوا رشته رشته می‌شه، ببینی. بعد عر می‌زنی الله اکبر..! یا بودا..! یا مسیح..! عمرا مثل من بتونی بگی: داداش دوست دارم بکشم. حال می‌ده بهم. یه ژنِ به ارث رسیده از اجدادمه...

من می‌کشم چون طبیعت من همینه! این صفت‌ها هم اصلا تازه نیست. اجدادم با همین ژنوم می‌افتادن به جون دایناسورها، حالا هم من اومدم افتادم به جون توی دایناسور دو پا..! خخخخخ..!

اون طفلک‌ها هیکلشون گنده بود. حساب نمی‌کردن که زیر پاشون چی و کی له می‌شه. توی دونگ هم همینه کارت..! سوار طیاره می‌شی، بمب می‌ریزی، نمی‌گی اون زیر چند تا را داری له و لورده می‌کنه؟ موشک می‌فرستی هوا می‌ندازی طرف خونهٔ هم نوع خودت، نمی‌گی، قراره این موشک تا چند ثانیهٔ دیگه چند تا خونودهٔ خوشبخت را برای همیشه بدبخت کنه.

حالا هم، من تو رو بدبخت می‌کنم. عینهو خودت..! داری دوا درمون منو پیدا می‌کنی و پیدا می‌کنی. من باز می‌رم قایم می‌شم. قبلنا اسم نداشتم. همین جوری مرض بودم. اما خوبی کار کردن با تو اینه که برام شناسنومه درست می‌کنی. یه بار می‌شم سارس، یه بار می‌شم مرس، کلی هم اسم سخت دارم که خیلی باهاش حال نمی‌کنم. اما از این یکی اسم آخریه خیلی خوشم میاد. معنیش می‌شه تاج! یعنی شدم تاج سرت... شاید هم می‌خوای خرم کنی.

داری دوای منو پیدا می‌کنی. اما بچرخ تا بچرخیم. باز می‌رم قایم می‌شم، چند سال بعدش، یه جور دیگه می‌شم و بر می‌گردم. دیر و زود داره، دادشی، اما سوخت و سوز نداره.

فعلا عزت زیاد..!

اخبار خارجه

زنی به سبب پرتاب سیب گندیده به سوی نتانیاهو بازداشت شد

این زن که به سوی نخست وزیر اسرائیل سیبی گندیده پرتاب کرد، بنا به شکایت واصله، با دستور مستقیم دادستانی شهر اسرائیلی نتانیا بازداشت شد.

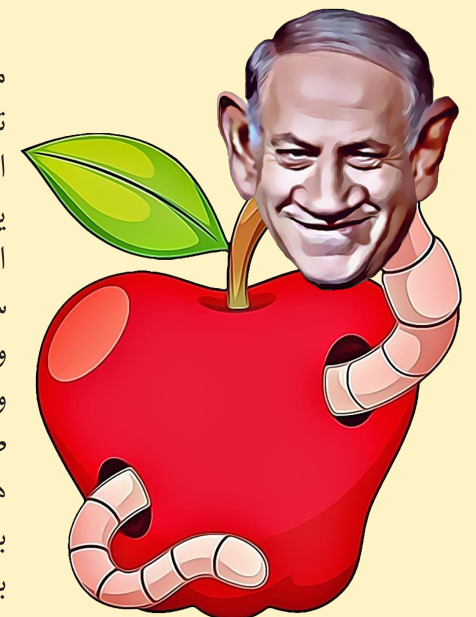
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، صنف کشاورزان شهر نتانیا، در دادخواست خود ضد این زن، او را متهم کرده است که با پرتاب سیب به سوی نتانیاهو، سبب ساز گندیدن این سیب شده است. خبرنگار ما گزارش می‌دهد: این دادخواست زمانی ضد او صادر شد که این زن اعتراف کرد، هنگان پرتاب این سیب از گندیده بودنش آگاه نبوده است.

مناخیم شمعون، رئیس صنف سیب‌کاران شهر نتانیا، در این باره به خبرنگار ما گفت: «آقای محترم! اصلا گیریم سیب گندیده بوده، چرا باید ساحت سیب ما این طور در معرض هتک حرمت قرار بگیره؟»

این زن در تحقیقات اولیه خاطر نشان کرد: «راستش اون طرف‌ها سنگ ندیدم که پرت کنم. بعد اولین چیزی که دستم بهش خورد، همین سیب بود که پرتش کردم. ترا خدا ببخشین! اصلا متوجه نبودم.»

خبرنگار ما می‌افزاید: در پی این اظهارنظر، امروز تظاهراتی توسط سنگ‌کاران شهر نتانیا بر پا شده که در جریان آن، قصد اولیهٔ زن برای نجس کردن سنگ‌های شهر به شدت محکوم شد.

به گزارش خبرنگار ما، تحقیقات تا تکمیل پرونده ادامه خواهد یافت. فعلا شاکی اصلی صنف سیب‌کاران است و این احتمال هم وجود دارد که صنف سنگ‌کاران هم شکایتی را بر این پرونده بیفزایند.



نتانیاهو: قصد واردات زغال از سودان داریم

نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد: هدف او از بهبود روابط با سودان، واردات انواع زغال از این کشور است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام دولت اسرائیل اعلام کرد: با این کاری که کردم، از نظر انواع زغال تامین هستیم و با قیمت کم، کلی زغال وارد می‌کنیم.

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما که «منظورت کدوم زغاله» گفت: «انواع زغال دیگه! زغال چوب... زغال سنگ و ... زغال اخته!»

خبرنگار برای نخست وزیر اسرائیل توضیح داد: «ببین سودان اصلا زغال نداره!» او در پاسخ گفت: «تو که نبودی! همشون سیاه زغالی بودن. حتی وقتی با رئیس ستاد ارتششون دست دادم، دستم سیاه شد.»

خبرنگار ما گفت: «ربطی به سیاهی دستشون نداره، اون دیگه مال دماغ سوختهٔ خودت بود. چون سودان، بهبود روابط را با رژیمت رد کرد.»

فرحان: ایران داشت ما را سکته می‌داد

وزیر امور خارجهٔ عربستان سعودی اعلام کرد: ایران در برجام دست بالا را داشت و تا ما را سکته نمی‌داد، ول کن نبود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، شیخ فیصل بن فرحان، در این باره تاکید کرد: «ایران کلی امتیاز گرفته بود. من که هنوز کاره‌ای نبودم، داشتم دق می‌کردم. طفلک عادل جبیر اون وقت‌ها وزیر امور خارجه بود، تمام موهای تنش ریخته بود. البته از اولش هم نداشت، اما با دوا درمون چند تا شیوید دراومده بود، اون هم ریخت. این ایرانی‌ها، داشتند ما را سکته می‌دادند. خود جناب سلطان بن عبدالعزیز، راه می‌رفت و زیر لب می‌گفت: خاک عالم بر سرمون! برای هر امتیاز چسکی کلی باید از آمریکا اسلحه بخریم. صد میلیارد بده، یک امتیاز بگیر. برای امتیاز بعدی، صد چوق دیگه! بعد ایرانی‌ها یه پخ می‌کنند، یه همچی قراردادی به دست می‌آرن!»

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما در این باره که برای خروج آمریکا از برجام چقدر دادید، گفت: «برای اون کار که اصلا خودشون هم قرار بود همین کار را بکنن، یک سال لفتش دادن... تا ته خزانهٔ ما را نلیسیدن، انجامش ندادن. عادل جبیر ازشون سئوال کرد: حالا خوبه خودتون هم تحت فشار اسرائیل می‌خواستین خارج بشین، اگه نمی‌خواستین خارج بشین، ما چقدر باید می‌پرداختیم؟»

او در پاسخ به پرسش خبرنگارمان دربارهٔ مبلغ نهایی که پرداختند، گفت: «چه می‌دونم والله، هنوز حساب کتاب نکردیم! حسابدارها می‌ترسن گزارش بدن. می‌ترسن اعدام بشن.»

لودریان: اتحادیهٔ اروپا و انگلیس دارن همدیگه را جر می‌دن!

وزیر امور خارجهٔ فرانسه، در سخنان تندی هشدار داد: اگر انگلیس و اتحادیه اروپا را از هم دیگر جدا نکنید، همدیگر را جر خواهند داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ژان ایو لودریان در این باره گفت: «ترا خدا یکی این‌ها را از هم جدا کنه. وای خاک بر سرم دارن همدیگه را جر می‌دن. سر توافق تجاری بعد از برگزیت، هی دارن تیشه می‌گیرن، اره می‌دن!»

خبرنگار ما پرسید: «خب واسه چی شما ریش سفیدها پا پیش نمی‌ذارین یه توافق الکی بینشون برقرار کنین، این گیس و گیس‌کشی تموم بشه.»

لودریان پاسخ داد: «چه توافقی؟ مگه می‌شه بینشون توافق برقرار کرد؟ یارو از اتحادیه رفته بیرون، بعد همون امتیازاتی را می‌خواد که حتی داخل اتحادیه هم که بود، بهش نمی‌دادیم. تازه عین مرغابی دستاش را می‌ندازه عقب و راه می‌ره، انگار می‌خواد با ما دست به یقه بشه. کل تلاشش اینه که چیزی بگه یا کاری بکنه که ترامپ اون ور دنیا خوشش بیاد.»





خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY

واقعیت خنده‌دار است!

برگزیت | لقمهٔ چرب آمریکایی

خبرهای سیاسی

نتانیاهو: قصد واردات زغال از سودان داریم

شیخ تهدید کرد!

به حق هر چی مرده، احمدی بر می‌گرده!

معاملهٔ قرن!

وزیر دفاع آمریکا: من هم همین پنج شنبه شنیدم!

شمارهٔ آخر مجله | برای دانلود، روی مجله کلیک کنید

آرشیو مجله: شماره‌های پیش

مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین، دی ماه ۹۸

دیدگاه

سر و ته مقاله | دو کلوم حرف جیز

دیدگاه | ترامپ و سوراخ خلا

نشانی خبرگزاری ما روی اینترنت: www.mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

حکایت بوریس الدوله و سراب «برقزیت»

آورده‌اند که به روزگارِ بوریس الدوله، خضاب السلطنه، جانسون بن لعاب باشی خان دربار همایونی، مقرر گشت تا برقزیت را براورنگِ قضا نشانده، بلاد «انقریز» را از جمع یوروپیان بیرون برانند.

به هر حیلتی از سما و زمین

چنان شد که از جمعشان بگسلند

همی کاشتند بر زمین فریب

پس آن گه نشستند تا بارشان بدروند

چون بار «بقزیت» چیدند و مزهٔ فیروزی چشیدند، خلایق در برشان به دو دسته شدند. جمعی شادمان و پایکوبان به دست افشانی پرداختند و جمعی دیگر، خاک بر سر فشاندند که

ای خاکم به سر از این فریبی که به سر رفت

گر خاک به سر رفت، دگر رفت، دگر رفت

جماعتی به خروش آمدند که هر چه بر ما گذشت از این زشت روی زرد موی پلشت روی است که خواجهٔ حرم دیگران است و جامهٔ دستوری ما را بر تن کرده است.



پدر در پسر زشت و نوکر مآب

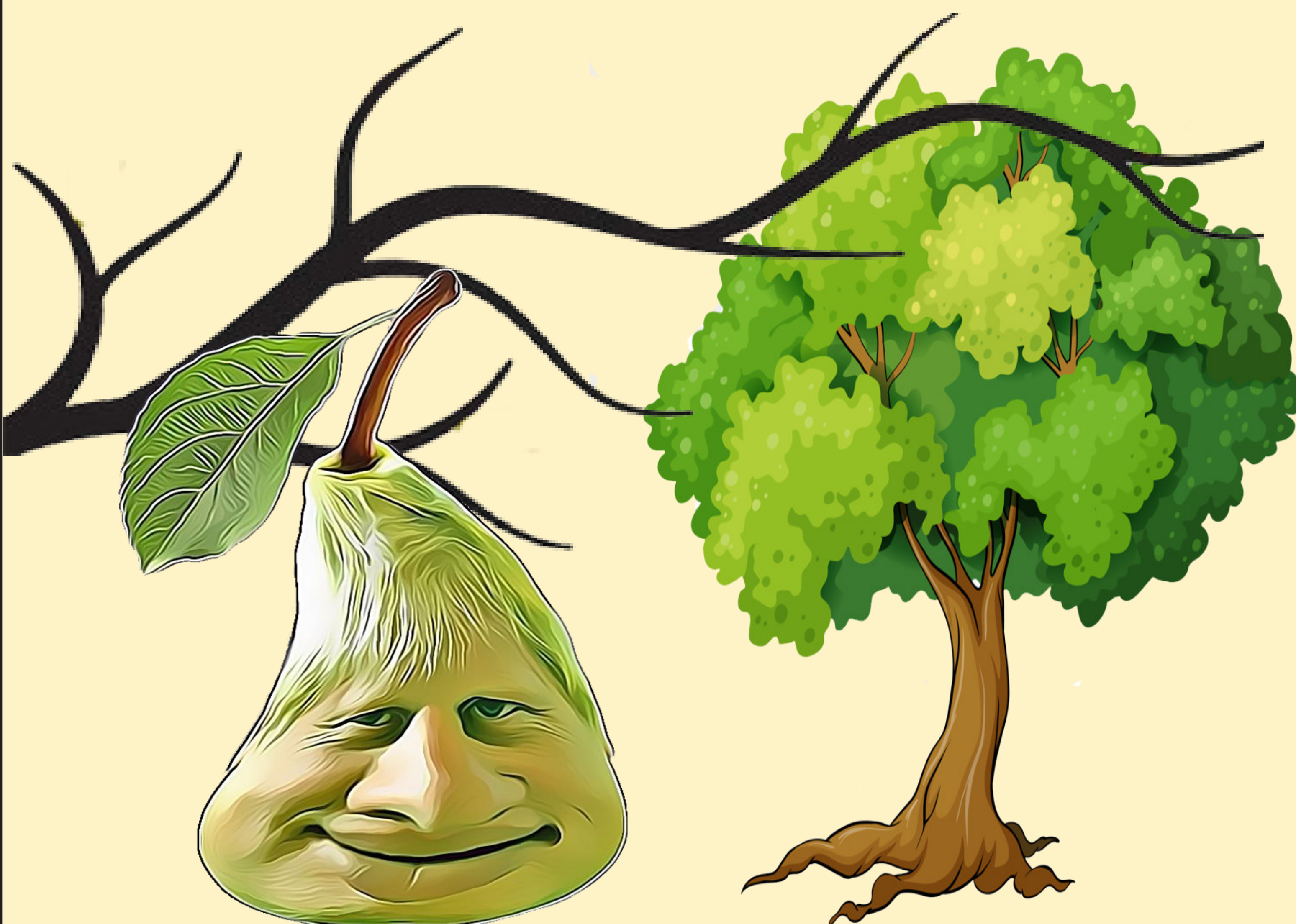
تو گویی سگانند به دریای آب

اگر اصلشان را بکاوی به جد

سراب از محال و محال از سراب

اکنون در بلاد «انقریز» خلایق در بستر شک نشسته، فردای خود ندانسته و از کردهٔ خویش نادمند. تا چه خواهد فلک و چه آرد در پیش!

اشعر الشعرای یخته دل



MOLLANASRODDIN SATIRE MAGAZINE



NO.16